

فيها شعبة من النفاق؛^(۱۹) بسیاری از مردم به سخن ابن تیمیه احتجاج می‌کنند و بعضی او را شیخ الاسلام می‌نامند، در حالی که او ناصبی و دشمن علی علیه السلام است و فاطمه علیها السلام را متهم نموده است به اینکه در او شعبه‌ای از نفاق بوده است. در حالی که به اتفاق شیعه و سنی، پیامبر اسلام، حضرت زهرا علیها السلام را «سیده نساء العالمین» معرفی کرده است.

بخاری می‌نویسد: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: «اما ترضین ان تکونی سیده نساء اهل الجنة أو نساء المؤمنین؛ آیا این تو را خشنود نمی‌کند که سرور زنان اهل بهشت یا سرور زنان مؤمنین باشی؟»^(۲۰)

«دکتر محمد بن علوی مالکی» رئیس کمیسیون داورى مسابقات بین المللی مکه - که صاحب کرسی مخصوص تدریس در مسجد الحرام بود و بیش از شصت جلد کتاب علمی تألیف کرده است - در ردّ ابن تیمیه دو جلد کتاب به نامهای: «مفاهیم یجب ان تصح» و «الذخائر المحمدیه» نوشته است. او با سران وهابیت مناظره کرد و همه را مغلوب خود ساخت و از این طریق توانست حکم اعدامی را که برایش صادر شده بود، لغو کند. وی که در سال ۱۴۲۵ق مطابق با ۱۳۸۳ش مظلومانه دار فانی را وداع گفته است، با صراحت اعلان کرد: «ما امروز گرفتار جماعتی شده‌ایم که متخصص تکفیر مردم و صدور احکام و القاب ناشایست می‌باشند؛ القابی که هرگز شایسته نیست به مسلمانی که گواهی به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد، نسبت داده شود. این افراد مخالفان خود را خرافه‌پرست، حقه باز، شعبده باز، بدعت‌گذار و سرانجام مشرک و کافر می‌خوانند.»^(۲۱)

۱۹. التنبيه والرّد علی معتقد قَدَم العالم و التحذّر حسن سَقَاف، ص ۷.

۲۰. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲۱. التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، ترجمه: مرکز ترجمان دینی، ص ۱۳.



ابن تیمیه؛ پیشوای گمراهان

بایگه‌های من در دیار وینا

ابن تیمیه؛ پیشوای گمراهان

مقدمه

امروزه اندیشه تکفیری به بزرگ‌ترین تهدید علیه بشریت تبدیل شده و تمام مرزهای انسانیت و اخلاق را درنوردیده است، تا آنجا که این کودک نامشروع؛ حتی برای والدین خود نیز چنگ و دندان نشان می‌دهد. تکفیر، حاصل افراط‌گرایی سلفیها است. تفکری که نخستین بار توسط «احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی» معروف به ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) مطرح گردید. اندیشه و فتاویی که موافق هیچ یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت نبوده و تنها به خاطر حنبلی بودن پدر ابن تیمیه، برخی او را حنبلی پنداشته‌اند.

ابن تیمیه با عدول از عقاید توحیدی، تشبیهاتی نسبت به ذات اقدس الهی روا داشت و دشمنی علی و آل علی را پیش گرفت، از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و قاتلان آنان طرفداری کرد و در فضایل دشمنان اهل بیت علیهم السلام کتاب نوشت. او بر خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر ازدواج نکرد و بر خلاف سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین فتوا داد.

تمام علمای شیعه و سنی با وی به مخالفت برخاستند و ده‌ها نفر به کفر و بعضی به نفاق او فتوا دادند. از این رو، چند بار زندانی شد و بخش اعظم عمر خود را در زندان گذراند.

عقاید و عملکرد ابن تیمیه

نگاهی گذرا به عقاید و عملکرد ابن تیمیه، پرده از انحراف بی حد و مرز او برمی‌دارد:

۱. باور به جسمانیت خدا؛

تمام فرق اسلامی بر عدم جسمیت خداوند اجماع دارند؛ اما او برای خداوند قائل به جسمیت شده است. این در حالی است که «جسم» محتاج زمان و مکان است و خداوند، خود آفریدگار زمان و مکان و منزّه از

«جسمیت» می‌باشد.

وی درباره این باور می‌نویسد: «انّ الله تعالی فی جهة واحده، هی جهة الفوق، وهوفی السماء، مستو علی العرش، و انه ينزل الی السماء الدنيا، ثم يعود، وإن الله له اعضاء و جوارح من اعین و ایدی و ارجل و غایة ما فی الامر انها لاتشبهه جوارح البشر وسائر المخلوقات؛^(۱) خدای متعال تنها در قسمت بالا قرار دارد. او در آسمان است و در «عرش» نشسته، به آسمان دنیا فرود می‌آید، سپس برمی‌گردد. برای خداوند اعضایی است؛ چشمها، دستها و پاها، نهایتاً شبیه اعضای انسان و سایر موجودات نمی‌باشد.» دو دانشمند بزرگ اهل سنت «ابن بطوطه» و «ابن حجر عسقلانی» نقل می‌کنند: وی در روز جمعه بالای منبر مسجد جامع دمشق به سخن پرداخت و خطاب به مردم گفت: خداوند به آسمان زمین فرود می‌آید، همان گونه که من از منبر پایین می‌آیم: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُنُزُولِي هَذَا.»^(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام در مذمت چنین تفکری می‌فرماید: «دروغ گفته‌اند کسانی که برای خدا ماندی قرار داده و او را به بتها تشبیه کرده‌اند و بر او لباس اوهام و خیال پوشانده‌اند و برای ذات اقدس او همچون اجسام، اعضایی قائل شده و در پندارهای محدود خود قوای ویژه‌ای برای او مجسم کرده‌اند. خدای مهربان و عزیز، مردم را از شرارت‌های چنین پندارها و رفتارهای خشن حفظ فرماید!»^(۳)

۲. بی‌ادبی و تفرقه‌انگیزی؛

ابن تیمیه فردی خشن و بی‌ادب بود و هرگز رقیب خود را تحمل نمی‌کرد. روزی یکی از فقهای زمان، برخلاف نظر او رأی داد. ابن تیمیه در همان مجلس برآشف و گفت: «هر کس چنین نظری داشته باشد،

۱. العقیة الحمویة، ابن تیمیه، ص ۱۵؛ منهاج السنة، ابن تیمیه، ج ۱، صص ۲۵۰ - ۲۶۰.

۲. الدرر الکاملة، ج ۱، ص ۱۵۴؛ رحله، ابن بطوطه، ص ۹۵.

۳. ابن تیمیه، حیات و عقائده، صائب عبدالحمید، ص ۳۹ به نقل از: العقود الدریه فی مناقب ابن تیمیه، ص ۲۲۵.

مانند الاغ است.)

او یکی از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود و نسبت به امام علی علیه السلام کینه شدیدی داشت، از این رو، نسبت به فضایل حضرت و ارادتمندان ایشان حساسیت نشان می داد. به این جهت علامه حلی رحمته الله را که بزرگ ترین شخصیت علمی، دینی و اجتماعی شیعه در آن عصر بود، با کمال بی ادبی «ابن المنجس» می نامید. او عقیده اش در مورد تمام شیعیان را چنین می نویسد: «خدا را گواه می گیرم که با وجود تحقیق فراوان و اطلاع بر اقوال و مذاهب مردم، شخصی را نیافتم که به مذهب شیعه امامیه متهم باشد و امت اسلامی از او به نیکی یاد کنند! چه برسد به کسانی که از صمیم قلب به مذهب امامیه معتقدند.»^(۴)

حاصل اندیشه ابن تیمیه گمانهای غلطی است که باعث شده در سرزمین مکه و مدینه به جای ندای وحدت، سالانه میلیونها جلد کتاب تفرقه انگیز چاپ و توزیع شود و در مقابل اجازه ندهند، حتی یک جلد کتاب یا یک مقاله آزادانه به اتهام آنها پاسخ دهد.

شیوه غیر مؤدبانه ابن تیمیه، «حافظ ذهبی» عالم بزرگ حنبلی مذهب معاصر او را به اعتراض واداشت، تا آنجا که درباره وی نوشت:

«تا به کی عیبجویی؟ چرا خاشاک در چشم دیگران می بینی؛ ولی چوب در چشم خود نمی بینی؟ ای بدبخت زیانکار! هر کس از تو پیروی کند، در معرض کفر و بی دینی قرار می گیرد، به ویژه اگر از نظر دینی و آگاهی ضعیف باشد...»^(۵)

۳. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

گروهی از علمای بزرگ اهل سنت، ابن تیمیه را کافر و گروهی منافق و به طور کلی همگی او را «ناصری» و دشمن اهل بیت علیهم السلام می دانند. کتاب «منهاج السنه» و

۴. مختصر منهاج السنه، ابو العباس احمد بن تیمیه، اختصار: الشيخ عبدالله بن محمد الغنيمان، ترجمه اسحاق ديبيري، مقدمه كتاب.

۵. سير اعلام النبلاء، ذهبي، ج ۱، ص ۲۸؛ تذكرة الحفاظ، ص ۱۹۳.

«مختصر منهاج السنه» او در ۹۴۳ صفحه به زبان فارسی، سند زنده‌ای بر دشمنی او با «آل رسول علیهم السلام» مخصوصاً امیرالمؤمنین علی و دفاع از قاتلین و دشمنان آنان است! وی می نویسد: «اندیشه مقدم داشتن آل رسول از اندیشه جاهلیت است که اهل بیت سران خود را بر دیگران مقدم می کردند.»^(۶)

او بدون توجه به آیه «مودت» و دهها آیه و حدیث دیگر، احترام «آل رسول علیهم السلام» را یک فرهنگ جاهلی و غیر اسلامی تلقی کرده و منکر حکم قرآن و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شده است و می نویسد: «علی برای هوای نفس خویش، جنگها را به راه انداخت، نه برای خدا، و همانند فرعون کشتار و فساد بر روی زمین را گسترش داد.»^(۷) ابن تیمیه با این تهمت به امام علی علیه السلام، فرمایش صریح نبوی صلی الله علیه و آله در مورد آن حضرت را که فرمود: «من در مورد نزول قرآن با اینان جنگیدم و علی درباره «تأویل قرآن» با آنان می جنگد.»^(۸) نادیده گرفته است.

ع. حمایت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

ابن تیمیه قاتل امام علی علیه السلام را که در لسان نبوی «اشقی الناس» نامیده شده، عابدترین مردم معرفی نموده و شهادت حضرت توسط «ابن ملجم» را یک موضوع «اجتهادی» می نامد. او می گوید: «کشنده علی اهل نماز، روزه و قرآن است، به اعتقاد اینکه خدا و رسول کشتن علی را دوست دارند، او را کشت.»

همچنین در مورد خوارج و دوست داران «ابن ملجم» می گوید: «خوارج از امامیه بهترند؛ زیرا آنان بیش از هر کسی به نماز، روزه و قرائت قرآن مشغول بوده و در ظاهر و باطن دین اسلام را پذیرفته بودند.»^(۹)

وی کتابی به نام «سؤال فی معاویه بن ابی سفیان» در فضایل معاویه نوشت و او را از تمام خطاها تنزیه کرد.

۶. منهاج السنه، ج ۳، ص ۲۶۹.

۷. منهاج السنه، ج ۴، صص ۴۹۹ - ۵۰۰.

۸. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۸۲؛ البداية والنهاية، ابن کثير، ج ۷، ص ۳۷۵.

۹. الفتاوى الحديثه، ص ۸۶.

همچنین با کمال تعجب، وقایع کربلا، شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام را وارونه جلوه داده و یزید را بیگناه معرفی می کند و تا آنجا پیش می رود که قیام و نهضت امام حسین علیه السلام در کربلا را به عنوان خروج بر ضد امام ذی سلطان تلقی کرده و آن را محکوم می کند و در این رابطه می گوید: «یزید نه تنها راضی به قتل حسین نبود؛ بلکه از شنیدن این واقعه شدیداً ناراحت شد و اظهار تأسف نمود.» او اضافه می کند: «یزیدیان اساساً اهل بیت حسین را اسیر نکردند و رأس حسین را به شام نبردند! چنین وقایعی صحت ندارد.»^(۱۰)

فرقه انحرافی «عدویه» کسانی هستند که از «شیخ عدی بن مسافر اموی» پیروی نموده و با غلو «یزید بن معاویه» را در صف پیامبران و با اوصاف الهی دانسته و کینه و عداوت نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشتند.^(۱۱) ابن تیمیه که با آنان روابط دوستانه‌ای داشت، در نامه‌ای تقدیرآمیز و ستایشگرانه، خطاب به آنان می نویسد: «این نامه از احمد بن تیمیه به هر کسی از مسلمانان که منسوب به جماعت شیخ عارف، مقتدا و پیشوا، ابی البرکات، عدی بن مسافر الاموی و پیروان اوست. خداوند شما را در مسیر خود موفق گردانده، سلام و رحمت و برکاتش را نصیب شما بگرداند.»^(۱۲)

ابن تیمیه از دیدگاه عالمان اهل سنت

ابن بطوطه، در سفرنامه اش می نویسد: «در دمشق یکی از بزرگان فقهای حنبلی به نام ابن تیمیه را دیدم که در فنون مختلف سخن می گوید؛ ولی از سلامت عقل برخوردار نبود.»^(۱۳)

پیشوایان اهل سنت و معاصرین ابن تیمیه از شافعیها، مالکیها و حنفیها، بر فساد افکار و اقوال او

۱۰. رؤس الحسین، ص ۲۰۷؛ منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۳۰.

۱۱. الوصية الكبرى، ابن تیمیه، ص ۵.

۱۲. همان.

۱۳. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۵۷.

تصریح دارند.^(۱۴) از جمله ابوبکر حسنی دمشقی می نویسد: «ابن تیمیه‌ای را که به دریای علم توصیف می کنند، برخی از پیشوایان، زندیق (ملحد) مطلق می شمارند. علت گفتار بعضی از پیشوایان نیز این است که تمام آثار علمی ابن تیمیه را بررسی کرده و به اعتقاد صحیحی برنخورده‌اند. وی در موارد متعددی به تشبیه حق به مخلوقات و تجسیم ذات باری تعالی و همچنان جسارت به ساحت مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شیخین و تکفیر عبدالله بن عباس است. وی ابن عباس را ملحد و عبدالله بن عمر را مجرم، گمراه و بدعت گزار می داند. وی این سخنان ناروا را در کتاب «الصرط المستقیم» خود بیان کرده است.»^(۱۵)

همچنین وی در جای دیگری می گوید: «به سخنان این خبیث نظر کردم، در قلب او مرض و گمراهی است.»^(۱۶)

سبکی، معاصر ابن تیمیه می نویسد: «او در پوشش پیروی از کتاب و سنت، در عقاید اسلامی بدعت گزارد و ارکان اسلام را درهم شکست. سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خدا و مرکب بودن ذات اوست، تا آنجا که به ازلی بودن عالم ملتزم شد و با این سخنان، حتی از ۷۳ فرقه نیز بیرون رفت.»^(۱۷)

ابن جُهَیْل نیز می گوید: «ابن تیمیه ادعا می کند که گفته‌هایش از خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابی سلف ریشه می گیرد، در حالی که مطالبش به آنها مربوط نیست.»^(۱۸) حسن سقّاف، از دانشمندان معاصر اردنی می نویسد:

«ابن تیمیه یحتج كثير من الناس بكلامه و يسميه بعضهم «شيخ الاسلام»، و هو ناصبي، عدو لعلي علیه السلام، و انهم فاطمة علیها السلام بأن

۱۴. فتاوی الحدیثیه، ابن حجر هیتمی، ص ۸۶.

۱۵. دفع الشبهة عن الرسول صلی الله علیه و آله، تقی الدین حصینی دمشقی، ص ۱۳۱.

۱۶. دفع الشبهة من الشبهة و التمرّد، تقی الدین حسنی، ص ۲۱۶.

۱۷. طبقات الشافعية، عبدالوهاب بن علی سبکی، ج ۹، ص ۲۵۳؛ الدرّة المضيئة فی الرد علی ابن تیمیه، ص ۵.

۱۸. الحقائق الجلیة، ص ۳۱ - ۳۲.